

کردها کیستند؟

مدتها پیش از آن که شاهان ایران، خلفای بغداد، و سلاطین امپراتوری عثمانی در کاخ‌هایشان مستقر شوند، کردها در جلگه‌های شمال شرقی بین‌النهرین و بلندی‌های اطراف آن که در فراسوی مرزهای کنونی ترکیه و ایران و عراق قرار دارد زندگی می‌کردند. این قوم دلیر و اصیل هزاران سال است که سخت بر هویت و آزادی خود پا فشرده و برای رهایی از ظلم و تعدی با سومریان، آشوریان، پارسیان، صلیبیون، مغول‌ها و ترک‌ها جنگیده است. برای جهان اسلام نیز این قوم یکی از بهترین مدافعان آن یعنی صلاح‌الدین ایوبی را که در سال ۱۱۸۷ میلادی اورشلیم را از چنگ ریچارد شیردل و صلیبیون نجات داد عرضه داشته است.

کردها مردمی هستند از نژاد هندواروپایی، ساکن منطقه‌ای یک پارچه به نام کردستان، و با زبان و فرهنگ و میراثی مشخص. در قرن اول هجری کردها به زبان خود شعر می‌سروده‌اند و موسیقی را به دربار شاهزادگان عرب می‌شناسانده‌اند. تولید آثار ادبی در دورانی از تاریخ کردها از کیفیت والایی برخوردار بوده است. به طور مثال، هنوز مموزین Memozin، شاهکار احمد خانی که در قرن یازدهم سروده شده، از آثار ادبی حماسی برجسته به‌شمار می‌آید.

این قوم باستانی با وجود تاریخ طولانی و پرافتخارش به این سرنوشت ناگوار مبتلاست که در حال حاضر علی‌رغم داشتن بیش از ۲۸ میلیون نفر جمعیت از تشکیل دولت محروم مانده است. چرا؟ کردهای ترکیه و عراق و سوریه، با آن که قبل از جنگ جهانی اول همانند سایر اقوام غیرترک رسماً جزئی از امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌رفتند، از خودمختاری قابل توجهی برخوردار بودند. (کردهای ایران در گذشته دور یعنی در قرن نهم هجری، در زمانی که امپراتوری‌های عثمانی و ایران عهد صفوی پس از جنگ‌هایی خونین و توانفرسا مرز دو امپراتوری را درست در وسط کردستان تعیین کردند (۸۲۱ هجری)، از سایر کردها جدا گردیدند. به همین دلیل و نیز به دلیل محدودیت جا بحث درباره کردهای

ایران به مقاله دیگری موقوف خواهد شد.) برابر عهدنامه کرد و عثمانی، شانزده بخش کردنشین مستقل با ویژگی‌هایی از حق حاکمیت ملی به رسمیت شناخته شده بود: کردها اجازه ضرب سکه داشتند و ملزم به پرداخت خراج یا پاسخ‌گویی به سلطان نبودند. با آن‌که شکست و تجزیه امپراتوری عثمانی در خلال جنگ جهانی اول سبب ایجاد تعدادی دولت‌های ملی مستقل، متشکل از اقلیت‌های غیرترک نظیر سوریه، لبنان، عراق، اردن، و فلسطین-یا-اسرائیل) گردید، کردها که وعده حق تعیین سرنوشت گرفته بودند در عمل از این حق محروم ماندند. در عهدنامه سورس Severes که در دهم اوت ۱۹۲۰ میلادی به امضای متفقین و دولت ترکیه رسید، حق تعیین سرنوشت برای کردها تصریح شده بود.

متأسفانه، این وعده در اندک زمانی، با امضای پیمان ۱۹۲۳ لوزان Lausanne که عملاً کردستان را مابین ترکیه و عراق و سوریه تقسیم می‌کرد، از حیز اعتبار ساقط شد. پیمان لوزان در واقع معامله‌ای بود بین انگلستان و ترکیه به قصد تقسیم اراضی کردنشین. در این معامله انگلستان ناحیه نفت‌خیز موصل را از کردستان جدا و آن را به ناحیه تحت قیمومیت خود (عراق) ضمیمه کرد، و درازای آن دست ترکیه را در ظلم و تعدی فزاینده در باقی‌مانده کردستان کاملاً باز گذاشت. هنوز چندی از امضای این پیمان نگذشته بود که آتاتورک رهبر ملی‌گرای ترکیه هرگونه ابراز هویت قوم کرد، نظیر هنر و موسیقی و به‌ویژه کاربرد زبان مادری آنان را ممنوع ساخت. آتاتورک به قصد محروم ساختن کردها از جمیع حقوقشان قوانینی را گذراند که برابر آن کردها "ترک‌های کوهستان‌ها!" نامیده شدند، و بدین ترتیب صرف حضور و وجود کردها در ترکیه مورد انکار قرار گرفت.

این مشی سیاسی که جوهر آن در قانون اساسی ترکیه نیز گنجانده شده است تا هم‌امروز کردها را مشمول ادغام اجباری در ترکیه ساخته است. به‌عنوان مثال، در یکی از گزارش‌های همین اواخر درباره ادامه آن خط مشی چنین آمده است: "تا این تاریخ، ۳۱۲۴ دهکده کردنشین ویران و بیش از سه میلیون تن از اهالی این

دهکده‌ها به آوارگی و پناهندگی در داخل و یا خارج از کشور
کشانده شده‌اند. " (سخنرانی اول ماه مه فرنگ پالونه Frank
Pallone نماینده مجلس ایالات متحده از ایالت نیوجرسی).

انگلستان در ازای الحاق منطقه نفت‌خیز موصل به عراق
به کردهای عراق وعده خودمختاری داد. اعلامیه ۱۹۲۲ مشترک
انگلستان و عراق حق کردها را برای "تشکیل دولت کرد در درون
مرزهای عراق" به رسمیت شناخت. اما هنگامی که عراق نقض قول
کرد و کردها دست به شورش زدند، نیروی هوایی انگلستان در
سرکوب این شورش به ارتش عراق کمک کرد: این کار یک بار در
۱۹۳۲ صورت پذیرفت و بار دیگر در ۱۹۴۵.

تقسیم ناجوانمردانه ملت و سرزمین کرد پس از فروپاشی
امپراتوری عثمانی، به نحوی که شرح آن به اختصار گذشت، طبیعی
بود که با مقاومت مردم کرد برای حفظ حیات و هویت ملی‌شان
مواجه شود. قیام‌های مکرر این مردم در هفتاد و پنج سال گذشته
نشانگر خواسته پیگیر آنان برای رسیدن به این هدف می‌باشد.

کردها به خاطر علاقه مفراط به تحقق رویای خود که همانا کسب
هویت ملی می‌باشد، و نیز به دلیل این که همواره در محاصره
نیروهای متخاصم ترکیه و ایران و عراق قرار داشته‌اند، بارها مورد
سوء استفاده بازی‌های ژئوپولیتیکی قدرتهای بزرگ بین‌المللی در
منطقه قرار گرفته‌اند. این قدرت‌ها هر یک در زمانی بنا به مقتضای
منافع خود وعده کرده‌اند که "در فلان صورت یا به بهمان
شرط" کردها به حق تعیین سرنوشت خودشان دست خواهند یافت. و
کردها هر بار با آن که دلیرانه و شرافتمندانه نبرد کرده‌اند در
پایان راه به حال خود رها شده‌اند.

به طور مثال، در اوائل دهه ۱۹۷۰ و در خلال یکی از قیام‌های
آزادی‌خواهانه کردها در عراق، ایالات متحده به آنها وعده کمک
داد. سبب آن قیام پشت‌پازدن بغداد بود به قرارداد خودمختاری
مهمی که در ماه مارس آن سال با کردها امضا کرده بود. وقتی که
کردها در مقام اعتراض قیام کردند، ایالات متحده و شاه ایران
برای آن که از این جریان به نفع خود بهره‌گیرند دست به شگردها و
ترفندهایی زدند. "حمایت" این دو کشور از کردها نه برای یاری

رساندن به آنان جهت نیل به خودمختاری بلکه برای گوشمالی رژیم عراق بود به دلیل بستن پیمان مودت با اتحاد شوروی، از یک سو، و ادعاهای مکرر آن رژیم بر مرز آبی بین ایران و عراق، از سوی دیگر. گزارش معروف پایک Pike به کنگره آمریکا در سال ۱۹۷۶ شواهد نیرومندی را ارائه می‌دهد از چگونگی سوءاستفاده از آرزوهای آزادی‌خواهانه کردها. در این گزارش آمده است: "نه رهبر آن کشور در خارج (یعنی شاه)، نه رئیس جمهوری (یعنی ریچارد نیکسون) و نه دکتر کیسینجر، هیچکدام خواهان پیروزی ارباب رجوع ما (یعنی کردها) نبودند... اینان صرفاً می‌خواستند کاری نکنند تا قیام‌کنندگان بتوانند درگیری را در حدی حفظ کنند تا آن کشور خارجی (عراق) تضعیف گردد." این گزارش می‌افزاید که: "ارباب رجوع ما ضمن آن که به ادامه نبرد تشویق می‌شدند از این خط مشی سیاسی بیخبر نگهداشته شدند. و این سیاستی است وقیحانه، حتی در چارچوب یک رشته عملیات محرمانه نظامی."

در ماه مارس ۱۹۷۵، وقتی که کردها در جنگ بر حریف پیشی گرفتند و ارتش عراق را وادار به عقب‌نشینی کردند، ایالات متحده و شاه، در ازای دست برداشتن بغداد از ادعاهایش راجع به مرز آبی بین ایران و عراق، ناگهان کردها را به حال خود رها کردند. در نتیجه قیام کردها به شکست انجامید و بار دیگر مردم کرد در معرض انواع عملیات سبعمانه رژیم عراق قرار گرفت: ۳۰۰،۰۰۰ تن کرد به ایران رانده شدند، در حدود ۴،۰۰۰ دهکده کرد ویران شد و صدها هزار تن کرد به نواحی مختلف عراق رانده شدند. در ماه اوت ۱۹۸۸ در شهر حلبجه ۱۲،۰۰۰ تن کرد بر اثر بمباران شیمیایی به نابودی کشانده شدند، تپه‌ها و کوه‌های کردها جنگل‌زدایی شد، درخت‌های صدساله گردو به آتش کشیده شد، و حتی چشمه‌های آب کردها با سیمان کور شد تا نتوانند کشت و زرع کنند.

متأسفانه، چنان که گفته شد، سیاست‌های نسل‌کشی و کردزدایی محدود به رژیم‌های بغداد نبوده است. رژیم‌های متوالی کشورهایایی که کردها در آن زندگی می‌کنند همواره آنها را در معرض

سیاست‌های ادغام اجباری و استحاله قومی قرار داده‌اند. در این میان قدرت‌های جهانی در سکوت کامل، و در حقیقت به‌مثابه شریک جرم، نظاره‌گر این صحنه‌ها و سیاست‌ها بوده‌اند. کردها هرگز قصد تجاوز به‌اراضی دیگران را نداشته‌اند. خواسته آنان چیزی جز حق شناسایی میراث تاریخی و فرهنگیشان و نیز حق استفاده از منابع اقتصادی موجود در اراضی مسکونی‌شان نمی‌باشد. این همه ظلم و زورگویی‌ای که بر علیه آنان اعمال شده دلیلی جز انکار این حقوق طبیعی و مسلم نیست. آیا این خواسته ناروا یا زیاده‌برحد بزرگی است؟ مطمئناً چنین نیست. اشکال کار از آن‌جاست که غالباً ضرورت حفظ منافع ژئوپولیتیکی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ جهان سبب می‌شود که این قدرت‌ها زیر بال و پر رژیم‌های خود کامه‌ای را که کردها و سایر اقلیت‌های قومی را سرکوب می‌کنند بگیرند. در صورتی که عدالت و انصاف حکم می‌کند که ملاحظات نظیر پیمان‌های نظامی بین‌المللی یا محاسباتی همچون "ثبات منطقه‌ای" (که بر اساس حکومت خود کامگانی نظیر صدام حسین و شاه سابق ایران و یا رژیم‌هایی که هم‌اکنون بر ایران و ترکیه حکم می‌رانند استوار است) نمی‌بایست شناسایی حقوق حقه اقلیت‌های قومی را تحت الشعاع قرار دهد. عدالت و انصاف مضافاً حکم می‌کند که به‌رنج‌ها و مرارت‌های کردها پایان داده‌شود و برنامه‌های ادغام اجباری که می‌تواند به امحاء این قوم کهن منجر شود متوقف گردد.